



<https://coth.ui.ac.ir/?lang=en>

**Journal of Comparative Theology**

E-ISSN: 2322-3421

Document Type: Research Paper

Vol. 15, Issue 1, No.31, Spring & Summer 2024 pp.77-94

Receive:22/08/2022

Accepted: 28/05/2024

## **Proving the Innocence of Prophet Noah in Facing His Son Based on the Appearances of the Verses with a Critique on the Theory of Allameh Tabatabai**

**Mohammad Daneshnahad**  \*

Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran  
m\_borosdar@yahoo.com

**Mohammadhasan Vakili**

Professor, Department of Theology and Wisdom, the Institute for Strategic Studies of Islamic Sciences and Education, Mashhad, Iran  
mohammadhasanvakili@gmail.com

### **Abstract**

One of the doubts about Noah's innocence is how this Holy Prophet asked to save his child, while God Almighty had previously forbidden him from such a request. Doesn't such a request contradict the innocence of Prophet Noah, while he knew that his son was a disbeliever? Doesn't paying attention to relative relationships even in the case of disbelief contrast with the innocence of Prophet Noah? This research, with the method of collecting data, analyzing them, and comparing opinions aims to prove the innocence of Prophet Noah based on the appearances of the verses. In order to defend the innocence of Prophet Noah, Tabatabai as a religious scientist has given interpretations in this regard, including that Prophet Noah did not protest at all, while this is inconsistent with the appearances of the verses, and as long as the appearances of verses do not have any intellectual or narrative problems, it is necessary to rely on the authenticity of appearances.

**Keywords:** Prophet Noah, Scientific and Practical Innocence, Polytheism, Asking for Forgiveness, Tabatabai.

### **Introduction**

One of the basic doubts about Noah's innocence is his conversation with God Almighty regarding his son. Asking for the salvation of his child if he is a disbeliever is not compatible with the dignity of prophethood. The Holy Prophet should not seek the salvation of an unbeliever, even if that person is one of his children. Based on this, how can Noah's infallibility be summed up with his request to save his child? In order to answer this question, some scientists like Tabatabai tried to prove Noah's innocence by interpreting the verses, while

\*Corresponding author

Daneshnahad, M., & Vakili, M. (2024). Proving the innocence of Prophet Noah in facing his son based on the appearances of the verses with a critique on the theory of Allameh Tabatabai. *Comparative Theology*, 15(1), 77-94.

2322-3421© University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



10.22108/coth.2024.134823.1743

the authors of this study believe that it is possible to prove Noah's innocence based on the appearances of the verses without the need for misinterpretation. Interpretation is acceptable when the appearances of the verses are inconsistent with definite rational and narrative proofs.

### **Materials and Methods**

The method of this research is based on collecting data, analyzing them, and comparing the opinions of experts with the aim of proving the innocence of Prophet Noah based on the appearances of the verses.

### **Research Findings**


The results of the present study showed that:

- 1) People, during the life span of Noah's prophethood, in terms of internal characteristics, were afflicted with disbelief, disobedience, sin, misguidance, and cruelty. In terms of external characteristics, they considered Noah to be clearly misguided and insane; they denied and ridiculed him and did not value God Almighty.
- 2) The son of Noah, based on the talks of Prophet Noah, had a relationship with unbelieving people, and therefore all their attributes can be transmitted to him, Prophet Noah knew about his son's disbelief, and based on the appearances of the verses, this cannot be denied.
- 3) The selected theory about Noah's infallibility is based on the fact that Noah tried to save his son due to his unparalleled patience and God's promise to save his family, and what he did not know about was not his son's disbelief but not being saved and not being a believer. Such a lack of knowledge does not affect his innocence.

### **Discussion of Results and Conclusion**

According to the characteristics mentioned for Noah's people in *the Holy Qur'an*, accompanying Noah's son with such a people that is expressed by Noah, and in addition to this, the answer that the son of Noah gives to Noah, it can be concluded that Prophet Noah was aware of his son's disbelief. But due to his tolerance and high existence from a position and God's promise to save his family from divine punishment, this false impression arose for Prophet Noah that his son would be one of the saved, while such an idea was incorrect. This misconception does not cause any disturbance to the infallibility of Prophet Noah, because this notion did not cause Noah to leave the path of worship and monotheism, but based on divine zeal and high tolerance, he sought to save his son in such a way that he first became a Muslim who may be saved from God's punishment. Otherwise, the dignity of this prophet is higher than a man who only considers relative relationships without considering faith and disbelief and prefers the life of his unbelieving child over other people. In addition, if there was such a view, he would never have publicly asked the Almighty God to destroy all the infidels only because of his unparalleled patience that he makes such a request from Almighty God. As we can see from the requests of Prophet Ibrahim towards his uncle and from the Holy Prophet towards some infidels, we can interpret Noah's request in this direction. Such requests are only due to the firm determination and existence capacity of these prophets who have sought to attract the maximum number of people to the path of monotheism.

## اثبات عصمت حضرت نوح در مواجهه با فرزند خود براساس ظواهر آیات با نقدی بر نظریه علامه طباطبایی

محمد دانش نهاد\* ، استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

m\_borosdar@yahoo.com

محمدحسن وکیلی، استاد گروه کلام و حکمت، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، حوزه مشهد، مشهد، ایران

mohammadhasanvakili@gmail.com

### چکیده

یکی از شبهات مطرح شده در باب عصمت حضرت نوح آن است که چگونه این نبی الهی تقاضای نجات فرزند خود را پس از رهایی عذاب می‌کند؛ درحالی که خداوند متعال پیش از آن حضرت نوح را از چنین درخواستی نهی کرده بود، آیا چنین درخواستی منافات با عصمت حضرت نوح ندارد؛ در حالی که حضرت نوح علم به کافر بودن فرزند خود داشته است. آیا توجه کردن به روابط نسبی حتی در صورت کفر منافات با عصمت حضرت نوح پیدا نمی‌کند. این تحقیق با روش جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل آن و مقارنه آرا درصدد اثبات عصمت حضرت نوح در خطاب با خداوند در رابطه با فرزند خود براساس ظواهر آیات است. علامه طباطبایی برای دفاع از عصمت حضرت نوح در این رابطه قائل به تأویلاتی شده‌اند؛ از جمله اینکه حضرت نوح اصلاً اعتراضی به غرق شدن فرزند خود نکرده است؛ در حالی که این امر با ظواهر آیات ناسازگار است و تا زمانی که ظواهر با مشکل عقلی و نقلی مواجه نشود، باید بر حجیت ظواهر تکیه کرد. از جمله نتایج تحقیق آنکه: ۱- قوم حضرت نوح از لحاظ خصوصیات درونی مبتلا به کفر و عصبان، خطیئه و معصیت، غوایت و گمراهی و ظلم و از لحاظ خصوصیات بیرونی حضرت نوح را گمراه آشکار و مجنون می‌دانستند؛ ایشان را تکذیب و تمسخر می‌کردند و شأن و ارزشی برای خداوند متعال قائل نبودند. ۲- فرزند نوح براساس فرمایش حضرت نوح با قوم معیت داشته و بنابراین، تمام صفات آنها به او نیز سرایت‌پذیر است و حضرت نوح به کفر فرزند خود علم داشته است و براساس ظواهر آیات این امر انکارناشدنی است. ۳- نظریه مختار در باب عصمت حضرت نوح مبتنی بر این مطلب است که حضرت نوح با توجه به شکیبایی بی‌نظیر و وعده خداوند به نجات اهلس درصدد نجات فرزند خود بوده و آنچه از آن اطلاع نداشته، کفر فرزندش نبوده است؛ بلکه نجات‌نیافتن و اهل ایمان نشدن فرزندش بوده است و چنین بی‌اطلاعی، به عصمت ایشان هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

### واژه‌های کلیدی

حضرت نوح، عصمت علمی و عملی، شرک، استغفار، علامه طباطبایی

\* مسؤل مکاتبات

دانش نهاد، محمد، وکیلی، محمدحسن. (۱۴۰۳). اثبات عصمت حضرت نوح در مواجهه با فرزند خود بر اساس ظواهر آیات با نقدی بر نظریه علامه طباطبایی /الهیات تطبیقی، ۱۵(۱)، ۷۷-۹۴.



## مقدمه

است که ظواهر آیات با ادله عقلی و نقلی قطعی ناسازگار باشد؛ در حالی که در این قضیه این چنین نیست.

## پیشینه تحقیق

در رابطه با عصمت حضرت نوح تاکنون کتب و مقالاتی به رشته تحریر درآمده‌اند. در میان کتاب‌ها تفسیر *المیزان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۳۷۹/۶)* و *منشور جاوید (سبحانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۰)* هستند. در میان مقالات نیز عصمت حضرت نوح به تفصیل بررسی نشده است؛ بلکه برخی در ضمن بررسی آرای تفسیری مرحوم طبرسی به عصمت حضرت نوح توجه داشته‌اند (*راغبی و کرامتی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳-۴۰*). برخی دیگر در بررسی قصص قرآن براساس رویکرد علامه طباطبایی عصمت حضرت نوح را به‌طور گذرا لحاظ کرده‌اند (*کریمی و امرایی، ۱۳۹۱، ص. ۳۹-۲۱*). دسته سوم از محققان با نگاه عرفانی ابن عربی به داستان حضرت نوح پرداخته‌اند (*ناجی، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۹-۱۴۴*). درنهایت، تنها مقله‌ای که بیش از سایر مقالات عصمت حضرت نوح را بررسی کرده، مقاله‌ای است که عصمت این نبی الهی را در دایره المعارف لیدن بررسی کرده است (*زمانی و سازندگی، ۱۳۹۵، ص. ۹-۲۰*). وجه تمایز این مقاله با کتب و مقالات نوشته‌شده در این رابطه این است که در این تحقیق عصمت حضرت نوح براساس ظواهر آیات به تفصیل بررسی می‌شود و درنهایت، عصمت حضرت نوح در خطاب خود با خداوند درباره فرزند خود اثبات می‌شود؛ بدون آنکه نه ذره‌ای به عصمت و مقام حضرت نوح خدشه‌ای وارد شود نه ظواهر آیات در این رابطه به تأویل برده شود.

## ۱- حقیقت عصمت در شریعت

عصمت در لغت به معنای حفظ، دفع شر و منع آمده است (*حمیری، ۱۴۲۰ق، ج. ۴۵۸۰/۷*؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۴۰۴/۱۲؛ *واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج. ۴۸۲/۱۷*). چنانکه در آیه شریفه «قَالَ سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ

حضرت نوح یکی از انبیای اولوالعزم است که بارها در قرآن کریم اسم ایشان ذکر شده و تعابیر بسیار نیکو پسندیده‌ای مطرح شده است؛ به گونه‌ای که چنین اوصافی میان دیگر انبیای الهی کمتر مشاهده می‌شود. یکی از شبهات اساسی در باب عصمت حضرت نوح، خطابی است که توسط ایشان به خداوند متعال در رابطه با فرزند خود صورت پذیرفته است. تقاضای نجات فرزند در صورت کافر بودن او مناسب با شأن نبوت نیست و نبی الهی و به‌خصوص اولوالعزم نباید به دنبال نجات شخصی کافر باشد؛ ولو آنکه آن شخص از فرزندان او باشد. چنانکه خداوند متعال کسانی را توجه به اقوام و خویشاوندان خود را محبوب‌تر از توجه به خداوند متعال و مسیر توحید می‌داند، با لحن شدیدی تهدید کرده است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه/۲۴) بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کسادشدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌پرداز را هدایت نمی‌کند!

بر این اساس، چگونه می‌توان از سویی حضرت نوح را معصوم دانست و از سمتی این خطاب با خداوند متعال درباره فرزند را از ایشان پذیرفت. برای پاسخ به این سؤال برخی همچون علامه طباطبایی از راه تأویل بردن برخی عبارات آیات در صدد اثبات عصمت حضرت نوح برآمده‌اند؛ در حالی که به اعتقاد نگارندگان مقاله، بدون نیاز به تأویل می‌توان براساس ظواهر آیات، عصمت حضرت نوح را اثبات کرد و تأویل بردن زهانی پذیرفتنی

بسیار با آنچه در ادله نقلی آمده متفاوت است؛ زیرا دایره عصمت بسیار گسترده شده و علاوه بر عصمت از گناه و لغزش، عصمت از خطا و اشتباه در تمام جوانب زندگی لحاظ شده است (مظفر، ۱۳۸۷، ص. ۵۴). برخی عصمت را این چنین تعریف می‌کنند: مراد از عصمت، صیانت انسان از خطا و عصیان بلکه صیانت در فکر و عزم است؛ بنابراین، معصوم مطلق کسی است که در زندگی خود هیچ خطایی نمی‌کند و در عمرش معصیت خداوند نمی‌کند، اراده عصیان و فکر آن را نیز نمی‌کند (سبحانی، ۱۴۰۸، ص. ۸؛ سبحانی، ۱۴۲۵، ج. ۱، ص. ۲۱۷). برخی دیگر عصمت را چنین معنا کرده‌اند: عصمت قدرت معنوی و مرتبه بلندی از تقوی است؛ به گونه‌ای که شخص معصوم هیچ گونه گناه، خطا یا اشتباهی نمی‌کند و چنین عملی نیز از روی اختیار صورت می‌پذیرد<sup>۷</sup> (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص. ۸۴).

علت گسترده‌کردن دایره عصمت در علم کلام به سبب ادله‌ای است که برای اثبات عصمت ذکر شده است. به‌خصوص ادله عقلی در گسترده‌کردن معنای عصمت سهم بسزایی داشته است؛ زیرا همان‌گونه که پیش از این برخی از آیات و روایات بیان شده‌اند تنها نمی‌توان برای چنین تعریفی در ادله نقلی شواهدی جستجو کرد، شواهدی روشن و ادله‌ای تام به خلاف آن می‌توان ارائه کرد. ادله عقلی همچون وثوق و اعتماد مردم به شریعت (شبر، ۱۴۲۴، ج. ۱، ص. ۱۳۶؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ص. ۶۵۰)، لزوم تبعیت از نبی (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج. ۵، ص. ۱/۵)، دلیل لطف و عدم نقض غرض الهی (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج.

الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (هود/۴۳). گفت: به‌زودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند! (نوح) گفت: امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند! در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت! عصمت در این معانی استعمال شده یا در آیه شریفه «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (مائده/۶۷) خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد» به معنای حفظ کردن استعمال شده است. در روایت نبوی «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا بها دماءهم و أهوللهم» (قمی، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۱۷۲؛ ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۴۰۲؛ حلی، ۱۹۸۲، ص. ۳۹۹) نیز عصمت به معنای حفظ کردن ذکر شده است.

اما معنای اصطلاحی عصمت در ادله نقلی کمتر استعمال شده است؛ به گونه‌ای که در قرآن کریم این واژه در معنای اصطلاحی آن ذکر نشده و به جای آن الفاظی همچون هدایت به سبب سلام<sup>۱</sup>، تطهیر، دوربودن از پلیدی<sup>۲</sup>، اخلاص<sup>۳</sup> و خروج از ظلمت به نور<sup>۴</sup> آمده است؛ اما در روایات، کلمه عصمت در معنای اصطلاحی آن ذکر شده است؛ چنانکه در روایات عصمت الهی همراه با نور و توفیق الهی و پاکی قلب<sup>۵</sup> (منسوب به امام ششم<sup>ع</sup>)، (ع، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۱) یا به‌عنوان عصمت از زلزله و لغزش بیان شده است<sup>۶</sup> (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج. ۲، ص. ۶۱۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج. ۲، ص. ۲۷۴). معنای اصطلاحی عصمت در نگاه برخی از متکلمان

۶. «أدلاء على صراطه عصمكم الله من الزلزل و أمنكم من الفتن».

۷. «أن العصمة هي قدرة معنوية و مرتبة سامية من التقوى بحيث إن الشخص المعصوم لا يصدر منه أي ذنب أو خطأ أو اشتباه بالرغم من أنه مختار في سلوكه العملي و غير مجبر و يمكنه ارتكاب للذنب و الخطأ، و لكنه ببركة هذه المرتبة السامية من التقوى فإنه لا يقدم على ذلك».

۱. «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده/۱۶).

۲. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳).

۳. «إِنَّمَا أَخْلَصْتَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ» (ص/۴۶).

۴. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷).

۵. «أَمَا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ بِنُورِ التَّائِيدِ وَ حُسْنِ التَّوْفِيقِ فَطَهَّرَ قَلْبَهُ مِنَ الدَّنَسِ فَلَا يُفَارِقُ الْمَعْرِفَةَ وَ التَّقَى».

براساس تعریف بیان شده از عصمت و مبتنی بر ادله نقلی، عصمت علمی و عملی تنها در حوزه امور مربوط به هدایت و لغزش مطرح می‌شود و در غیر آن همچون امور شخصی نمی‌توان چنین عصمتی را ثابت کرد؛ بلکه ادله بر خلاف آن وجود دارد.

### ۳- خصوصیات قوم حضرت نوح در قرآن کریم

از آنجا که به عصمت حضرت نوح در رابطه با درخواست از خداوند متعال نسبت به نجات فرزندش خدشه وارد شده است، باید در پاسخ به این اشکال ابتدا خصوصیات قوم حضرت نوح را شناخت تا پس از آن معیت فرزند نوح با چنین قومی بهتر تحلیل شود تا در نهایت، پاسخی متقن برای عصمت حضرت نوح ارائه شود.

در قرآن کریم خصوصیات گوناگونی برای قوم حضرت نوح نام برده شده است که هر یک از زاویه‌ای خبث و پلیدی درون آنها را نمایان می‌کند. به‌طور کلی چنین خصوصیات به خصوصیات درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند.

#### ۳-۱- خصوصیات درونی قوم حضرت نوح

مقصود از خصوصیات درونی خصوصیات است که حال و وضعیت درونی قوم حضرت نوح را نمایان می‌کند؛ بدون آنکه در این رابطه تقابل صریح آنها با حضرت نوح شایان توجه قرار گیرد.

##### ۳-۱-۱- کفر و عصیان

از جمله صفات نام برده شده برای قوم حضرت نوح در قرآن کریم کفر است: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا» (هود/۲۷) اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! در آیه دیگر نیز این چنین بدین صفت تصریح شده است: «قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم/۹) و گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم! و نسبت به آنچه ما را به سوی آن می‌خوانید، شک و تردید داریم!

۲۰/۳) و اعراض قلوب مردم (حلی، ۱۴۲۶ق، ص. ۱۸۷) موجب شد متکلمان دایره عصمت را فراتر از معصیت و شامل هرگونه خطا و اشتباه ولو در امور شخصیه و جزئیه بدانند و علاوه بر آن، معصوم را در تمام لحظات عالم به تمام امور تلقی کنند.

چنین تعریفی از عصمت به سبب آنکه با ادله نقلی از آیات و روایات مطابقت ندارد، دفاع‌شدنی نیست و باید همان معنایی از عصمت را لحاظ کرد که ادله نقلی بیان می‌کنند و آن عصمت از لغزش و گناه در مسیر حرکت به سمت خداوند متعال است. براساس چنین تعریفی از عصمت می‌توان بسیاری از شبهاتی که در رابطه با عصمت اولیاء الهی همچون خطاب حضرت نوح با خداوند متعال در رابطه با فرزند خود مطرح می‌شود، پاسخ داد و بدون توجه به چنین معنایی نمی‌توان پاسخی منطقی در این رابطه که مطابق با ظواهر ادله نقلی است، ارائه کرد.

درواقع با چنین معنایی از عصمت می‌توان تحلیلی مطابق با شأن حضرت نوح و ظواهر آیات قرآن کریم ارائه کرد؛ بدون آنکه خدشه‌ای در عصمت حضرت نوح وارد شود.

### ۲- اقسام عصمت: علمی و عملی

نکته مدنظر دیگر، تفاوت عصمت علمی با عصمت عملی است.

#### ۲-۱- عصمت علمی

عصمت علمی یعنی معصوم در علم و اندیشه خود خطایی نداشته است؛ بلکه تمام علوم می‌تواند که برای او محقق می‌شود، مطابق با واقع است.

##### ۲-۱-۱- عصمت علمی

عصمت علمی مربوط به اعمال و رفتارهای معصوم می‌شود که از معصیت و لغزش محفوظ بوده و عین حق است. حال اگر از جانب معصوم عملی صادر شود، به‌طور قطع معصوم با چنین عملی از مسیر هدایت نه تنها دور نمی‌شود، نزدیک‌تر می‌شود. نکته شایان ذکر آن است که

نومیدی از هدایت آنان) گفت: «پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی کردند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است!

### ۳-۱-۲- اهل خطیئه و معصیت

خصوصیت دیگر قوم حضرت نوح آن بود که اهل خطیئه، گناه و معصیت بودند؛ به گونه‌ای که چنین خصوصیتی از جمله ادله غرق شدن آنها و داخل شدن در آتش جهنم دانسته شده است: «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» (نوح/۲۵). (آری، سرانجام) همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد شدند و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند!

### ۳-۱-۳- غوایت و گمراهی

خصوصیت دیگر که در واقع نتیجه خطیئه و کفر قوم حضرت نوح بوده، غوایت، ضلالت و گمراهی آنها است؛ چنانکه حضرت نوح خیرخواهی خود برای آنها را بی‌فایده می‌داند: «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ لِلَّهِ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (هود/۳۴). (اما چه سود که) هر گاه خدا بخواهد شما را (به سبب گناهانتان) گمراه سازد و من بخواهم برای شما خیرخواهی کنم، سودی به حالتان نخواهد داشت! او پروردگار شماست و به سوی او بازگشت داده می‌شوید.

### ۳-۱-۴- ظلم

ظلم یکی دیگر از صفاتی است که برای قوم حضرت نوح نام برده شده و از علل غرق شدن آنها نام برده شده است: «وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ» (هود/۳۷) و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که (همه) آنها غرق‌شدنی هستند! در آیه دیگر این صفت به صورت افعال تفضیل ذکر شده است که حاکی از شدت ظلم ایشان نسبت به خداوند متعال دارد: «وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ

نکنه‌ای که باید به آن توجه کرد آنکه کفر در قرآن از لحاظ معنایی اخص از کفر در علم فقه است؛ زیرا از لحاظ فقهی هر کس که شهادت به یگانگی خداوند ندهد، کافر است؛ چه از روی عناد و لجبازی و چه به جهت بی‌اطلاعی؛ اما در قرآن کریم کافر تنها به کسی گفته می‌شود که از روی علم به حقانیت خداوند و عناد در برابر چنین حقیقتی ایمان نمی‌آورد.

شاهد مطلب آنکه در مقابل دو گروه مسلمان و کافر گروه دیگری با عنوان مستضعفین نام برده شده‌اند<sup>۱</sup> (نساء/۹۸-۹۹) که اگرچه ایمان به خداوند متعال یا دیگر ضروریات دین نیاورده‌اند، چنین امری از روی علم و استکبار و عناد در برابر حقیقت نبوده است؛ چنانکه چنین معنایی از کفر با معنای اصطلاحی آنکه پوشاندن چیزی است، مناسبت دارد و به کشاورز به سبب آنکه بذر را در دل زمین مخفی می‌کند، کافر گفته می‌شود.

بر این اساس، صفت کفر برای قوم حضرت نوح بدین معنا است که با علم به حقانیت حضرت نوح از روی استکبار و عناد به این نبی الهی ایمان نیاورده‌اند و این صفت به گونه‌ای در درون آنها ریشه دوانیده بود که خداوند متعال به حضرت نوح وحی می‌کند که امیدی به ایمان کافران از قومت نداشته باش: «وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ نُوحٌ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (هود/۳۶) به نوح وحی شد که جز آنها که (تا

کنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس از کارهایی که می‌کردند، غمگین مباش! چنانکه در جای دیگر این صفت کفر با عنوان عصیان مطرح شده است که حاکی از آن است که قوم حضرت نوح با علم به حقانیت ایشان از پذیرش چنین آیینی اسکبار ورزیده‌اند: «قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا» (نوح/۲۱) نوح (بعد از

۱. «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا».

قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْعَى (نجم/۵۲).

### ۳-۲-۳- خصوصیات بیرونی قوم حضرت نوح

مقصود از خصوصیات بیرونی قوم حضرت نوح، خصوصیات ناپسندی است که به حضرت نوح نسبت می‌دادند.

### ۳-۲-۱- گمراه آشکار دانستن حضرت نوح

یکی از صفات ناپسندی که قوم حضرت نوح به این نبی اولوالعزم نسبت می‌دادند، گمراهی آشکار حضرت نوح است: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (اعراف/۶۰) (ولی) اشراف قومش به او گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم!

### ۳-۲-۲- تکذیب

یکی از صفاتی که در رابطه با قوم حضرت نوح بارها ذکر شده، صفت تکذیب است و از جمله ادله غرق شدن آنها دانسته شده است که گاهی حضرت نوح را تکذیب می‌کردند: «فَكَذَّبُوهُ فَانْتَجِبْنَا وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا لِلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» (اعراف/۶۴)؛ اما سرانجام او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم؛ چه اینکه آنها گروهی نابینا (و کوردل) بودند. گاهی نیز آیات الهی را تکذیب می‌کردند: «فَكَذَّبُوهُ فَانْتَجِبْنَا وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا لِلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَذِّبِينَ» (یونس/۷۳)؛ اما آنها او را تکذیب کردند! و ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و آنان را جانشین (و وارث کافران) قرار دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم! پس ببین عاقبت کار کسانی که انذار شدند (و به انذار الهی اهمیت ندادند) چگونه بود!

### ۳-۲-۳- تمسخر

صفت سوم از صفات بیرونی قوم حضرت نوح، تمسخر است؛ چنانکه زمانی که حضرت نوح را در حال ساختن کشتی می‌دیدند، مسخره می‌کردند: «وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا

فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» (هود/۳۸) او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند؛ (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد!».

### ۳-۲-۴- مجنون دانستن حضرت نوح

صفت دیگر که نشان از بی‌شرمی و بی‌حیایی این قوم دارد، مجنون دانستن حضرت نوح است؛ به گونه‌ای که چنین صفتی در قالب نفی و الا ذکر شده که دال بر حصر است. در قرآن کریم این چنین بدین صفت تصریح شده است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فُتَرَبِّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ» (مؤمنون/۲۵) او فقط مردی است که به نوعی جنون مبتلاست! پس مدتی درباره او صبر کنید (تا مرگش فرا رسد یا از این بیماری رهایی یابد!).

### ۳-۲-۵- بی‌توجهی به شأن خداوند و بت پرست بودن

صفت دیگر قوم حضرت نوح مربوط به توحید می‌شود که از سویی در مقابل چنین رکنی ایستادگی و بر پرستش بت‌های خود تأکید می‌کردند؛ به گونه‌ای که خداوند متعال چنین عملکردی را مکر عظیمی تلقی می‌کند: «وَ مَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا وَ قَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَدْرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوعَاً وَ لَا يَعُوْثَ وَ يَعُوْقَ وَ نَسْرًا» (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود برندارید (به‌خصوص) بت‌های «ود»، «سوع»، «یعوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید! از سوی دیگر، برای خداوند متعال ارزشی قائل نبودند؛ چنانکه حضرت نوح این‌گونه از آنها سؤال می‌کند: «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» (نوح/۱۳) چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! در حالی که برخی از کفار در طول تاریخ عظمتی برای خداوند متعال در خالقیت و ربوبیت قائل



نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند! در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت!

چنین عملکردی پرده از کفر و شرک فرزند حضرت نوح برمی‌دارد؛ زیرا در مقابل خداوند متعال سبب دیگری به نحو استقلال قرار می‌دهد که با رکن اساسی توحید ناسازگار است.

#### ۲-۴- معیت با کافران

خصوصیت دیگر فرزند حضرت نوح، معیت و همراهی او با قوم حضرت نوح است: «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحُ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (هود/۴۲) و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه‌ها حرکت می‌داد؛ (در این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود صدا زد: پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش! و در واقع با چنین همراهی، تمام صفاتی که خداوند متعال برای قوم او نام برده است، اطلاق‌پذیر است؛ چنانکه سرانجام همه آنها غرق‌شدن و مبتلاشدن به عذاب الهی شد.

#### ۳-۴- اهل معصیت بودن

خصوصیت سوم فرزند نوح که در آیات و روایات از آن نام برده شده، اهل معصیت و خطیئه‌بودن فرزند حضرت نوح است؛ چنانکه در قرآن کریم خداوند متعال در پاسخ به سؤال حضرت نوح در قبال فرزند خود این چنین علت عذاب‌شدن او را بیان می‌کند: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (نوح/۴۶) فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است!] پس آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!».

کاربرد مصدر به جای اسم فاعل برای معرفی میزان معصیت فرزند حضرت نوح خود دال بر شدت چنین

بودند؛ اما در عین حال از دین حق نیز پیروی نمی‌کردند! (مؤمنون/۸۴-۸۹).

#### ۶-۲-۳- توهین به حضرت نوح و پیروانش

پس از آنکه قوم حضرت نوح شأنی برای خداوند متعال قائل نباشند، بدیهی است به دنبال آن حضرت نوح را انسانی عادی نه نبی الهی و پیروانش را افراد پست و ساده‌لوح تلقی کنند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (نوح/۲۷) اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی ارادل ساده‌لوح، مشاهده نمی‌کنیم و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم!

#### ۴- خصوصیات روحی فرزند نوح

پس از تبیین صفات قوم حضرت نوح، حال باید صفات فرزند نوح براساس آیات و روایات را بررسی کرد. به‌طور کلی در قرآن کریم سه خصوصیت برای فرزند حضرت نوح مطرح شده است.

#### ۱-۴- بی‌اعتنایی به قدرت خداوند متعال و

#### شرک‌ورزیدن

یکی از خصوصیات فرزند نوح که در رابطه با قوم حضرت نوح نیز بیان شد، بی‌توجهی به شأن خداوند متعال است؛ چنانکه زمانی که حضرت نوح فرزند خود را هنگام نزول بلا ندا می‌دهد، فرزند نوح در مقابل چنین ندایی به جای تمسک به ریسمان الهی، رسیدن به کوه را حافظ خود در برابر بلای الهی می‌داند: «قَالَ سَاوِيَ إِلَى جِبَلٍ يَْعَصْمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَقِينَ» (هود/۴۳). گفت: «بزودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: امروز هیچ

لَّهُ قُلٌّ أ فَلَا تَتَّقُونَ قُلٌّ مَنْ يَبْدَهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لَلَّهِ قُلٌّ فَآئِي تُسْحَرُونَ».

۱. «قُلٌّ لِمَنْ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لَلَّهِ قُلٌّ أ فَلَا تَذَكَّرُونَ قُلٌّ مِنْ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّعِ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ

حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!»  
عبدبودن خصوصیتی است که تسلیم تام بودن حضرت نوح در قبال خداوند متعال را به وضوح نشان می‌دهد؛ علاوه بر اینکه در کنار آن به خصوصیت شکرگزاری فراوان ایشان تصریح شده است. با توجه به آنکه این خصوصیات هنگام سوارشدن بر کشتی و پیش از سؤال کردن حضرت نوح از فرزند خود مطرح شده است، می‌توان بدین نکته دست یافت که حضرت نوح در مسیر حرکت به سمت خداوند متعال به دنبال نجات فرزند خود از ضلالت بوده است.

## ۲-۵- اهل ایمان و احسان

خصوصیت دیگر حضرت نوح، اهل احسان و ایمان بودن ایشان است: «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات/۸۰-۸۱) ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! زیرا او از بندگان باایمان ما بود!

## ۳-۵- کفر ستیز بودن

یکی دیگر از خصوصیات حضرت نوح که می‌تواند در باب عصمت حضرت نوح بسیار راهگشا باشد و بسیاری از شبهات را مرتفع کند، خصوصیت کفرستیزی ایشان است. چنانکه در آیات سوره نوح این چنین بدین خصوصیت تصریح شده است: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَصِلُوا عَبْدَكَ وَأَنَا يُلَدُوا إِلَيْكَ فَأَجْرًا كَفَّارًا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَوَلَدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (نوح/۲۶-۲۸). نوح گفت: «پروردگارا! هیچ‌یک از کافران را روی زمین باقی نگذار! زیرا اگر آنها را باقی بگذاری، بندگلت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند!

خصوصیت دارد؛ چنانکه اگر شخصی غالباً اهل عدالت باشد، او را عادل می‌خوانند؛ اما کسی که هیچ‌گاه عمل ظالمانه انجام نمی‌دهد و ملکه عدالت در او به نحو تمام و کمال رسوخ می‌کند، عدل می‌خوانند؛ گویا عدل با چنین شخصی تعریف پذیر است که نوعی مبالغه در آن یافت می‌شود تا به شدیدبودن چنین صفتی در شخص تأکید شود.

در روایات نیز همسوبا آیات به مخالفت فرزند نوح با دین حضرت نوح تصریح شده و در پاسخ به حضرت نوح در قبال علت غرق شدن فرزندش، مخالفت کردن فرزند با دین الهی بیان شده است<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج. ۳۱/۱).

## ۵- خصوصیات حضرت نوح

صفات گوناگون و برجسته‌ای برای حضرت نوح در قرآن کریم بیان شده است که با چنین صفاتی نمی‌توان در عصمت حضرت نوح ذره‌ای درنگ کرد.

## ۱-۵- عبد شکور

یکی از خصوصیات حضرت نوح در قرآن کریم عبد شکور بودن ایشان است: «ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء/۳) ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! او بنده شکرگزاری بود (شما هم مانند او باشید، تا نجات یابید! چنانکه در آیه دیگر یکی از تمایزات حضرت نوح با همسر خود، عبد صالح بودن این نبی الهی عنوان شده است که این صفت در مقابل کفر و دخول در آتش جهنم قرار می‌گیرد: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُوحٍ وَ امْرَأَةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ» (تحریم/۱۰) خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است؛ آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به

كَيْفَ تَقْرَأُونَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي ابْنِ نُوحٍ قُلْتُ تَقْرَأُهَا النَّاسُ عَلَيَّ وَجِهَيْنِ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَقَالَ كَذَبُوا هُوَ ابْنُهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَفَاهُ عَنْهُ حِينَ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ».

۱. «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ عَنِ الرَّضَّاعِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ أَبِي ع قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِنُوحٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ لِأَنَّهُ كَانَ مُخَالَفًا لَهُ وَ جَعَلَ مِنْ أَتْبَعِهِ مِنْ أَهْلِهِ قَالَ وَ سَأَلْتَنِي

تَبَتَّسَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (هود/۳۶) به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ‌کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می‌کردند، غمگین مباش! اخبار خداوند متعال بدین صورت بر شکیبایی حضرت نوح دلالت دارد که اگر حضرت نوح امیدوی به ایمان آوردن قوم خود نداشتند، دیگر نیازی به اخبار خداوند متعال نبود؛ بلکه پیش از آنکه چنین اخباری صورت پذیرد، حضرت نوح تقاضای عذاب برای قوم خود می‌کرد؛ بنابراین، نفرین نکردن قوم خود پس از ۹۵۰ سال در عین غمگین بودن نسبت به ایمان‌نیابردن قوم خود به همراه اخبار الهی حاکی از صبر کم‌نظیر این نبی الهی دارد؛ چنانکه اولوالعزم بودن این پیامبر الهی خود دلیل دیگری بر صبر و شکیبایی ایشان است.

#### ۶- نظریات عصمت حضرت نوح در خطاب با خداوند

##### متعال

حال با توجه به شناخت قوم حضرت نوح، فرزند ایشان و خود این نبی الهی می‌توان عصمت حضرت نوح را بررسی و آن را براساس ظواهر آیات اثبات کرد. در باب عصمت حضرت نوح سؤالی که پیش می‌آید آن است که چگونه با آنکه خداوند متعال به حضرت نوح خبر می‌دهد که دیگر قوم او به او ایمان نمی‌آورند؛ به گونه‌ای که ایشان نباید در پیشگاه خداوند متعال صحبتی بکنند و به دنبال هدایت آنها باشد؛ اما حضرت نوح نسبت به این مسئله توجهی نمی‌کند و پس از نجات‌یافتن از عذاب الهی نسبت به فرزند خود از خداوند متعال سؤال می‌کند. در پاسخ به این سؤال علامه طباطبایی نظریه‌ای خاص دارند که ابتدا این نظریه، مطرح و با توجه به مطابقت نبودن آن با ظواهر آیات نقد می‌شود و پس از آن، نظریه مختار در این رابطه مطرح می‌شود.

که می‌کردند، غمگین مباش! و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز! و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که (همه) آنها غرق‌شدنی هستند!» (هود/۳۶-۳۷).

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان باایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت میفز!

همان‌طور که به‌وضوح مشاهده می‌شود حضرت نوح به دنبال پاک‌کردن زمین از لوث وجود کفار است و به دنبال آن در دعای خود تنها برای افراد اهل ایمان دعا می‌کند و دعا برای والدین خود نیز از این نکته خالی نیست؛ زیرا اگر والدین حضرت نوح از کفار بودند، میان گفتار حضرت نوح در این آیات تناقض صورت می‌پذیرفت.

#### ۴-۵- سعه و جودی و شکیبایی

یکی دیگر از خصوصیات حضرت نوح که پس از صفت کفر ستیز بودن در جهت حل شبهات مربوط به عصمت بسیار مفید است، سعه و جودی و صبر بی‌نظیر حضرت نوح است؛ چنانکه خداوند متعال مدت رسالت حضرت نوح را ۹۵۰ سال بیان می‌دارد. چنین مدت زمانی با توجه به آنکه قوم حضرت نوح نیز دارای صفات مذموم و ناپسند فراوانی بودند و نسبت‌های ناروای فراوانی به حضرت نوح می‌دادند، نشان از صبر و شکیبایی فراوان این نبی الهی دارد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت/۱۴) و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت؛ در حالی که ظالم بودند.

علاوه بر این، اخبار خداوند متعال به حضرت نوح نسبت به ایمان‌نیابردن قومش حاکی از سعه و جودی و صبر و شکیبایی فراوان این نبی الهی دارد. در قرآن کریم این چنین به ایمان‌نیابردن قومش خبر داده شده است: «وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَلَظَّىٰ»

۱. «وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَلَظَّىٰ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَاصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَلَا تَخَاطَبُنِي فِي الْذِّينِ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ‌کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی

## ۶-۱-نظریه علامه طباطبایی در اثبات عصمت

### حضرت نوح

علامه طباطبایی در پاسخ به چنین سؤالی که چرا حضرت نوح در خطاب با خداوند متعال، علت غرق شدن فرزند خود را می پرسد، بر این باور است که اصلاً چنین سؤالی صورت نپذیرفته است تا به دنبال آن شبهاتی در باب عصمت حضرت نوح پدید آید. ایشان در این رابطه این چنین می فرماید: «در اینکه ظاهر گفتار نوح این است که می خواهد دعا کند که فرزندش از غرق نجات یابد، شکی نیست؛ اما تدبر در آیات این داستان کشف می کند که حقیقت امر غیر آن چیزی است که از ظاهر کلام استفاده می شود؛ چون از یک طرف خداوند دستور داد او خودش و اهل بیتش و همه مؤمنین سوار بر کشتی شوند و فرمود: «احْمَلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ» و آنان را وعده داد که نجاتشان دهد و از آنان کسانی را که عذابشان حتمی بود، استثناء کرد؛ یکی از آنان همسر اوست و خدای تعالی درباره اش فرمود: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ» و اما فرزندش، معلوم نیست او هم به دعوت پدر کفر ورزیده باشد و اگر خدای متعال رفتار او را با پدرش و اینکه او خود را کناری کشید، نقل فرموده است، معلوم نیست کناره گیریش از دین و دعوت پدر بوده، بلکه ممکن است تنها مخالفت امر پدر را کرده و از سوار شدن کناره گیری و اعراض کرده است؛ پس احتمال می رود او نیز اهل نجات باشد، برای اینکه ظاهر آیه این است که او از فرزندان وی است نه از کفار و اگر چنین باشد، وعده الهی به نجات شامل او هم می شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۶/۳۷۹).

ایشان در ادامه، درباره ناآگاهی حضرت نوح از مصادیق ظالمینی که مورد نهی خداوند متعال قرار گرفته اند، بحث می کند و این چنین می فرماید: «از طرف دیگر، به نوح وحی فرستاده و حکم حتمی خود را درباره امر مردم به وی اعلام کرده و فرموده است: «وَأَوْحِي إِلَى

نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلاَّ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَ اصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ» حالا آیا مقصود از آنان که ظلم کردند، کسانی اند که به دعوت نوح کفر ورزیدند یا مراد مطلق اقسام ظلم است یا مبهم و مجمل است، معلوم نیست و محتاج به تفسیری از ناحیه صاحب کلام تبارک و تعالی است و گویا همین احتمالات، نوح(ع) را هم درباره فرزندش به شک و تردید انداخته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۶/۳۷۹-۳۸۰).

علامه طباطبایی علت اتخاذ چنین نظریه ای را که خلاف ظاهر آیات است، این چنین بیان می فرماید: «حضرت نوح چطور با اینکه می دانسته فرزندش کافر است و با اینکه یکی از پنج پیغمبر اولی العزم است، از مقام پروردگار خود غفلت بورزد و وحی او را یعنی «وَ لا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ» فراموش کند؟! حاشا بر او که به نجات فرزند خود با اینکه کافر محض است، رضایت دهد؛ با اینکه همو بود که در نفرینی که به قوم خود کرد گفت: «رَبِّ لا تَذَرْ عَلَيَّ لِلْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَّاراً» و فرضاً اگر نسبت به فرزند خود چنین چیزی را راضی می بود، نسبت به همسرش نیز راضی می شد. از جهت همین شک و تردید بود که جرأت نکرد به طور قطع درباره نجات فرزند درخواست کند؛ بلکه سؤال خود را نظیر کسی که چیزی را به کسی نشان دهد یا آن را اظهار کند و بخواهد مزه دهان طرف را درباره آن بفهمد طرح کرد؛ چون به عواملی که در واقع درباره سرنوشت فرزندش دست به هم داده، وقوف و آگاهی ندارد، به ناچار نخست کلام خود را به ندای «رب» افتتاح کرد، چون مفتاح دعای مربوب محتاج سائل همان اسم «رب» است، آنگاه عرض کرد: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» گویا خواسته است عرض کند: از طرفی او فرزند من است و این اقتضا دارد که او هم اهل نجات باشد، «وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» و از طرفی تو احکم الحاکمین و در کارهایت خطا نمی کنی و در حکم تو جای هیچ گونه خرده گیری و اعتراض نیست؛

بنابراین، نمی‌فهمم سرانجام فرزندم چیست؟» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۶/۳۸۰).

### نقد نظریه علامه طباطبایی در اثبات عصمت حضرت نوح

اشکالات گوناگونی بر نظریه علامه طباطبایی وارد است که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شوند.

۱- اشکال اساسی آن است که این نظریه خلاف ظاهر آیات است؛ چنانکه علامه طباطبایی خلاف ظاهر بودن این نظریه را پذیرفته است؛ ولی به سبب متنافی دانستن آن با عصمت انبیاء ناگزیر از پذیرش آن شده است. تا زمانی که بتوان تفسیری مطابق با ظاهر آیات و همسو با شأن نبوت حضرت نوح ارائه کرد، نیازی به تفسیر خلاف ظاهر نیست. متفاهم عرفی از خطاب حضرت نوح با خداوند متعال در رابطه با فرزند خود سؤال کردن است.

اینکه گفته شود حضرت نوح در قبال فرزند خود سؤال نکرده‌اند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا نهی از چنین سؤالی پس از کلام حضرت نوح از لحاظ بلاغی و متفاهم عرفی خود دال بر این است که چنین سؤال صورت پذیرفته است.

اگرچه حضرت نوح به صراحت و به دلالت مطابقی چنین سؤال را مطرح نکرده است، با چیدن مقدماتی در کنار هم می‌توان دلالت التزامی چنین سؤال را ادراک کرد. گفتار حضرت نوح در مقابل خداوند متعال نسبت به فرزند خود این چنین بیان شده است: «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود/۴۵) نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو (درباره نجات خاندانم) حق است و تو از همه حکم‌کنندگان برتری!». بیان کردن اینکه ۱- فرزندم از اهل من بوده است. ۲- وعده خداوند نیز قطعاً محقق می‌شود. ۳- حکم خداوند متعال نیز برتر از هر حاکمی است. خود به‌طور ناخودآگاه بدین نتیجه منتهی می‌شود که غرق شدن فرزند حضرت نوح با این مقدمات ناسازگار است؛ بنابراین،

حضرت نوح برای یافتن پاسخ خود این امور را در مقابل خداوند متعال مطرح می‌کند. شکی نیست حضرت نوح در خطاب خود با خداوند متعال کمال ادب را رعایت کرده است؛ اما این مطلب پذیرفتنی نیست که گفته شود حضرت نوح سؤال از خداوند متعال نکردند.

خداوند متعال در پاسخ، همانند حضرت نوح که سؤال خود را همراه مقدمات و امله‌ای ذکر کرد، دلیل غرق شدن فرزند حضرت نوح را این چنین بیان می‌فرماید: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطَكُمُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ» (هود/۴۶) فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!».

خداوند متعال پس از آنکه علت غرق شدن فرزند را بیان می‌کند، حضرت نوح را از چنین سؤالاتی نهی می‌کند و نفس این نهی خود دال بر تحقق سؤال است؛ وگرنه اگر حضرت نوح سؤال در مقابل خداوند متعال مطرح نکرده بود، ضرورتی نداشت این نبی الهی از امری که انجام نداده است، به صراحت نهی شود.

شاهد دیگر بر اینکه حضرت نوح چنین سؤال را از خداوند متعال کرده است، آیه بعد آن است که حضرت نوح خطاب به خداوند متعال این چنین می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود/۴۷) عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم! و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود!». پناه‌بردن حضرت نوح به خداوند متعال به خاطر سؤال کردن از مواردی که نسبت به آن جهل دارد، حاکی از سؤال کردن حضرت نوح دارد؛ زیرا زهانی انسان به خداوند متعال پناه می‌برد که امری خطیر صورت پذیرفته باشد؛ بنابراین، حضرت نوح به خاطر سؤال که می‌کند، به خداوند متعال پناه می‌برد تا از عواقب چنین سؤال را در امان بماند؛ در حالی که اگر حضرت نوح چنین سؤال را

از خداوند متعال نکرده بود، چرا پس از گفتار خداوند متعال به او پناه ببرد. چه مناسبتی میان سؤال نکردن حضرت نوح و پناه بردن به خداوند متعال وجود دارد.

شاهد سوم بر سؤال کردن حضرت نوح، طلب مغفرت و رحمت از خداوند متعال است که حاکی از رخداد عظیمی پیش از آن بوده و آن نیز امری جز سؤال کردن از درگاه خداوند متعال نسبت به فرزند خود نبوده است؛ چنانکه در قضیه حضرت آدم پس از آنکه گرفتار اکل از شجره ممنوعه شد، چنین دعایی صورت پذیرفت و حضرت آدم از خداوند متعال طلب مغفرت و رحمت کرد.<sup>۱</sup>

۲- اشکال دیگر آن است که علامه طباطبایی برای اثبات عصمت حضرت نوح، تنها راه را تأویل کردن تعبیر می‌داند؛ به گونه‌ای که گفته شود حضرت نوح از خداوند متعال سؤالی نکرده‌اند. ایشان بر این باورند که اگر این نظریه پذیرفته‌شده نباشد و براساس ظواهر آیات حکم شود، این نتیجه به دست می‌آید که حضرت نوح در هر صورت به دنبال نجات فرزند خود بوده است؛ ولو آنکه چنین فرزندی کافر بوده باشد؛ در حالی که حضرت نوح پیش از این از خداوند متعال درخواست عذاب برای کفار کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۶/۳۸۰)؛ بنابراین، سؤال کردن حضرت نوح از فرزند خود با چنین درخواست عذابی سر از تناقض درمی‌آورد.

پاسخی که می‌توان به این مدعا ارائه کرد این است که تنها راه اثبات عصمت حضرت نوح تأویل کردن برخی تعبیر آیات نیست؛ بلکه می‌توان براساس ظواهر آیات مدعایی را مطرح کرد که علاوه بر تطابق با شأن نبوت حضرت نوح با درخواست عذاب کفار توسط ایشان نیز تناقض نداشته باشد.

در بخش نظریه مختار این مدعا به تفصیل بیان می‌شود.

۳- علم‌نداشتن حضرت نوح به کافر بودن فرزند

خود نیز با توجه به اوصافی که برای قوم حضرت نوح به تفصیل بیان شد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا حضرت نوح قائل به معیت و همراهی فرزند خود با قومی بود که از لحاظ خصوصیات بیرونی حضرت نوح را گمراه آشکار و مجنون می‌دانستند، به تکذیب و تمسخر او می‌پرداختند، به او اهانت می‌کردند و بت‌پرستانی بودند که شأنی برای خداوند لحاظ نمی‌کردند. از لحاظ خصوصیات درونی نیز اهل کفر و عصیان و به دنبال ظلم، خطیئه و معصیت بودند. آیا معیت با قومی با این صفات می‌تواند تردیدی در کافر بودن فرزند حضرت نوح باقی بگذارد. اگر از این خصوصیات قوم حضرت نوح نیز چشم‌پوشی شود و تنها به جوابی که فرزند به پدر خود می‌دهد، توجه کرد، باز می‌توان به کافر بودن فرزند حضرت نوح پی برد؛ زیرا فرزند در مقابل درخواست پدر مبنی بر سوار شدن، پناه بردن به کوه را به نحو استقلالی لحاظ می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌توان با پناه بردن به آن در مقابل اراده الهی ایستاد و از عذاب نجات یافت؛ چنانکه حضرت نوح در مقابل این پاسخ را رد می‌کند و به پناهگاهی جز خداوند متعال قائل نمی‌شود و این حاکی از اوج نگاه توحیدی حضرت نوح است؛ زیرا برای نجات فرزند خود هرگز از عقاید توحیدی خود دست برنمی‌دارد.

#### ۱-۱-۶- نظریه مختار در اثبات عصمت حضرت نوح

نظریه مختار در جهت اثبات علمی حضرت نوح به دنبال بهره حداکثری بردن از ظواهر آیات در این رابطه است. بر این اساس، چند مقدمه برای تبیین نظریه مختار، بیان و پس از آن، نظریه مختار مطرح می‌شود.

#### ۱-۲-۱-۶- مقدمات نظریه مختار

چند مقدمه باید برای تبیین نظریه مختار در رابطه با حالات حضرت نوح، قوم و فرزند در نظر گرفته شود.

۱. «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۲۳) گفتند: «پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود!»

با توجه به مقدمات مطرح شده در رابطه با حضرت نوح، فرزند و قوم او، حال نظریه مختار تبیین می شود. خداوند متعال پیش از سؤال حضرت نوح، ایشان را از صحبت کردن در رابطه با افراد ظالم و میانجی گری برای آنها برحذر داشته بود؛ اما پس از چنین نهی با علم به کافر بودن فرزند چنین درخواستی را مطرح کرد که چرا فرزند او نجات نیافت؛ در حالی که خداوند متعال وعده داده بود که اهلش نجات می یابند. پاسخ به این سؤال ازسویی نیازمند دانستن دایره و وسعت علم حضرت نوح است و از سمت دیگر، نیازمند توجه به شاکله حضرت نوح است که دارای شکیبایی بی نظیری بوده است. در رابطه با علم حضرت نوح، با توجه به آیات مطرح شده پیش از این داستان در رابطه با حضرت نوح، این نکته به دست می آید که حضرت نوح علم به همه چیز نداشته اند؛ چنانکه در یکی از این آیات این چنین آمده است: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ» (هود/۳۱) من هرگز به شما نمی گویم خزائن الهی نزد من است! و غیب هم نمی دانم! و نمی گویم من فرشته ام! و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما خوار می آیند، خداوند خیری به آنها نخواهد داد؛ خدا از دل آنان آگاه تر است!

علاوه بر این، پس از درخواست نجات فرزند خود، خداوند متعال او را نصیحت می کند تا از گروه جاهلان قرار نگیرد و درمقابل این نبی الهی این چنین به جهل خود اقرار می کند و عواقب چنین جهلی را ناپسند می دارد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود/۴۷) عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم! و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی،

۱- تردیدی نیست که قوم حضرت نوح افرادی کافر بودند و با توجه به صفاتی که قرآن کریم برای این قوم مطرح کرده است، نمی توان هیچ گونه تأویلی در این رابطه به کار برد.

۲- فرزند نوح با توجه به بیان حضرت نوح، معیت و همراهی با چنین قومی داشته و بنابراین، تمام صفاتی که برای قوم در قرآن کریم مطرح شده است، برای فرزند حضرت نوح نیز طرح می شود. علاوه بر اینکه فرزند در قبال دعوت پدر خود برای رهایی از عذاب متمسک به کوه های بلند می شود و این حاکی از یکی از صفات قوم حضرت نوح است که برای خداوند متعال هیچ گونه وقار و ارزشی قائل نبودند. اینکه رد کردن درخواست حضرت نوح توسط فرزند بدین نحو هرگز نمی تواند دفاع پذیر باشد و بیان علامه طباطبایی در توجیه رفتار فرزند حضرت نوح پذیرفتنی به نظر نمی رسد و با ظواهر آیات ناسازگار است. بر این اساس، بی تردید فرزند حضرت نوح از کفار بود و حضرت نوح نیز از چنین کفری اطلاع داشت.

۳- حضرت نوح از انبیاء اولوالعزم است و چنین انبیایی در مقایسه با سایر انبیا از لحاظ شاکله از شکیبایی و بردباری بیشتری برخوردار بودند؛ چنانکه مقایسه رفتار حضرت نوح با حضرت یونس<sup>۱</sup> نشان می دهد سعه وجودی حضرت نوح بیش از حضرت یونس بوده است؛ چنانکه براساس روایات، حضرت یونس پس از سی سال قوم خود را نفرین می کند؛ ولی حضرت نوح پس از ۹۵۰ سال. توجه به این صبر بی نظیر حضرت نوح می تواند گره از علت درخواست نجات فرزند بگشاید؛ بدون آنکه با عصمت حضرت نوح ناسازگار باشد.

## ۲-۱-۶- تبیین نظریه مختار در اثبات عصمت

### حضرت نوح

المداواة لهم، عاجزا عما حمل من ثقل حمل - أوقار النبوة وأعلامها - و أنه تفسخ تحتها - كما يتفسخ الجذع تحت حمله» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج. ۱۲۹/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج. ۲/۴۲۱).

۱. «چنانکه در روایتی از امام باقر(ع) این چنین آمده است: «حدثني رسول الله(ص) أن جبرئيل(ع) حمله أن يونس بن متى ع بعثه الله إلى قومه - و هو ابن ثلاثين سنة و كان رجلا يعتره الحدة و كان قليل الصبر على قومه و

از زیانکاران خواهم بود!

آنچه متعلق جهل حضرت نوح بوده، کافرنبودن فرزند او نبوده است؛ زیرا ظواهر به روشنی دال بر کفر او داشته و پاسخی که فرزند در مقابل پدر خود ارائه کرده، به وضوح دال بر کفرش است؛ بلکه متعلق جهل حضرت نوح نجات نیافتن فرزند او است. چنانکه با توجه به وعده الهی، مبنی بر نجات اهلهش از عذاب، این گونه تصور می‌کرده است که فرزند او نیز از اهل او محسوب می‌شود و همانند همسر او از اهل عذاب نخواهد بود. در چنین وضعیتی این سؤال مطرح می‌شود که چگونه از سمتی حضرت نوح دعا می‌کند هیچ‌گونه کافری روی زمین باقی نماند و از سمت دیگر، به دنبال نجات فرزند کافر خود است، آیا این امر به تناقض نمی‌انجامد. پاسخ به این سؤال منفی است؛ زیرا اگر حضرت نوح به دنبال نجات فرزند خود ولو در حالت کفر بود، چنین تناقضی صورت می‌پذیرفت؛ اما اگر به خصوصیت کفرستیزی حضرت نوح توجه شود و از سمتی بردباری شگفت‌آور حضرت نوح لحاظ شود، می‌توان بدین نتیجه دست یافت که حضرت نوح از طریق هدایت به آیین خود که آیینی توحیدی بوده، در پی نجات فرزند خود بوده است؛ یعنی حضرت نوح با دعوت خود از فرزند هنگام نزول عذاب، ابتدا به دنبال خارج کردن او از کفر بود تا پس از آن اسباب نجات او فراهم شود.

چنین تبیینی از عملکرد حضرت نوح نه تنها با ظواهر آیات ناسازگار نیست، خللی در شأن نبوت حضرت نوح نیز پدید نمی‌آورد؛ زیرا حضرت نوح با توجه به سعه وجودی خود در پی نجات کفار بوده‌اند و زمانی که خداوند متعال خبر از ایمان نیاموردن آنها می‌دهد، نسبت به نجات فرزند خود از ذیل کفار ناامید نمی‌شود؛ زیرا در چنین اخباری وعده به نجات یافتن اهلهش داده شده بود. این وعده این تصور نادرست را برای حضرت نوح پدید آورده بود که فرزند او از کفر خارج می‌شود و اهل نجات خواهد بود؛ بنابراین،

براساس غیرت و رسالت الهی - نه لحاظ کردن روابط نسبی - و دارابودن عزمی استوار، به دنبال نجات فرزند خود از عذاب بوده است. چنین تصور نادرستی از آنجا که موجب ضلالت حضرت نوح نشده و ذره‌ای ایشان را از طی مسیر توحید باز نداشته است، با عصمت حضرت نوح ناسازگار نیست؛ زیرا حتی اندکی از شأن نبوت و رسالت حضرت نوح نکاسته است؛ بلکه دقیقاً براساس رسالت خود در پی نجات فرزند از عذاب الهی بوده است.

#### نتیجه

با توجه به خصوصیات که برای قوم حضرت نوح در قرآن کریم نام برده شده و به دنبال آن، معیت فرزند حضرت نوح با چنین قومی از لسان حضرت نوح بیان شده است و علاوه بر این، پاسخی که فرزند به حضرت نوح بیان می‌کند، این نتیجه به دست می‌آید که حضرت نوح از کفر فرزند آگاه بوده است؛ اما به سبب بردباری و سعه وجودی بالا و وعده خداوند نسبت به نجات اهلهش از عذاب، این تصور نادرست برای حضرت نوح پدید آمد که فرزند او از نجات یافتگان خواهد بود؛ در حالی که چنین تصویری درست نبوده است.

این تصور نادرست هیچ خدشه‌ای در عصمت حضرت نوح وارد نمی‌آورد؛ زیرا این تصور موجب نشد حضرت نوح از مسیر عبودیت و توحید خارج شود؛ بلکه براساس غیرت الهی و سعه وجودی به دنبال نجات فرزند بوده است؛ بدین صورت که ابتدا مسلمان شود و بعد از آن از عذاب الهی نجات یابد؛ وگرنه شأن این نبی اولوالعزم برتر از این است که تنها روابط نسبی را بدون لحاظ ایمان و کفر مدنظر قرار دهد و جان فرزند کافر خود را بر سایر افراد ترجیح دهد. علاوه بر این، اگر چنین نگاهی در حضرت نوح وجود داشت، هیچ‌گاه به‌طور عام از خداوند

(تاکنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ‌کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می‌کردند، غمگین مباش!

۱. «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ نُوحٌ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (هود/۳۶) به نوح وحی شد که: «جز آنها که



حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۶ق). تسلیک النفس الی حظیره القدس. مؤسسه الإمام الصادق. حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲م). نهج الحق و کشف الصادق. بیروت. دار الكتاب اللبنانی. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. دار الفكر المعاصر. راغبی، محمدعلی، و موسوی کراماتی، محمدتقی (۱۳۹۷). بازکاوی مسئله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی. مطالعات تفسیری، ۹(۳۵)، ۲۳-۴۰.

<https://tafsir.maaref.ac.ir/article-1-1058-fa.html>

زمانی، محمدحسن، و سازندگی. مهدی (۱۳۹۵). بررسی عصمت حضرت نوح(ع) در دایره المعارف قرآن لیدن. قرآن پژوهی خاورشناسان، (۲۰)، ۹-۲۰.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/151382>

سبحانی، جعفر (۱۴۰۸ق). عصمه الأنبياء. مؤسسه امام صادق(ع).

سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق). الفكر الخالد فی بیان العقائد. مؤسسه امام صادق.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۸). منشور جاوید. مؤسسه امام صادق(ع).

شیر، سید عبدالله (۱۴۲۴ق). حق الیقین فی معرفه أصول الدین. أنوار الهدی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. المطبعة العلمیه.

فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی.

متعال طلب نابودی تمام کفار را نمی کرد؛ زیرا چنین دعایی خود دال بر آن است که حضرت نوح هیچ نوع تعلقی نسبت به افراد کفار ندارد و تنها به سبب شکیبایی بی نظیر و اولوالعزم بودن است که چنین درخواستی را از خداوند متعال می کند؛ چنانکه نظیر چنین درخواست هایی از حضرت ابراهیم نسبت به عموی خود<sup>۱</sup> و از پیامبر اکرم(ص) نسبت به برخی از کفار<sup>۲</sup> مشاهده می شود. چنین درخواست هایی تنها به سبب عزم استوار و سعه وجودی این انبیای اولوالعزم است که به دنبال جذب حداکثری افراد در مسیر توحید بوده اند.

## منابع

### قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی (۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. نشر جهان.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. دفتر انتشارات اسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع. کتاب فروشی دآوری.

ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دار الفكر.

استرآبادی، محمد جعفر (۱۳۸۲). البراهین القاطعه فی شرح تجرید العقائد الساطعه. مکتب الاعلام الاسلامی.

تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. الشریف الرضی.

حسینی تهرانی، سید هاشم (۱۳۶۵). توضیح المراد. انتشارات مفید.

۱. «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مریم/۴۷) (ابراهیم) گفت: «سلام بر تو! من به زودی از پروردگارم برایت تقاضای

عفو می کنم؛ زیرا او همواره نسبت به من مهربان بوده است! ۲. «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

(توبه/۸۰) چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی آمرزد! زیرا خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند!

مکتبه الصدر.

مدرسه الإمام علی بن ابی طالب.

منسوب به امام ششم علیه السلام، جعفر بن محمد

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. دار الکتب.

(۱۴۰۰ق). *مصباح الشریعہ*. انتشارات اعلمی.

کریمی، محمود، و امرایی، رحیم (۱۳۹۱). *تفسیر قصص*

ناجی، حامد (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل تأویلات نوحی از

قرآن در رویکرد علامه طباطبایی. *معرفت*، (۱۷۳)،

منظر لین عربی. *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۸(۱)،

۲۱-۴۰.

۱۲۹-۱۴۴.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/899901>

[https://www.journals.ui.ac.ir/article\\_16453.html](https://www.journals.ui.ac.ir/article_16453.html)

واسطی زبیدی، سید محمدمرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). *عقائد الإمامیہ*. انتشارات

انصاریان.

من جواهر القاموس. دار الفکر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *آیات الولاية فی القرآن*.

## References

*Holy Quran*.

Astarabadi, M. (2003). *Albarahin alghateah*.

Maktab Alam Islaami. [In Arabic].

Attributed to Imam Sheshom, J. (1979). *Misbah al-Sharia*. Aalamee. [In Arabic].

Ayyashi, M. (2001). *Tafsir al-Ayyashi*. Almatbaah alelmiah. [In Arabic].

Feyz Kashani, M. (1994). *Tafsir al-Safi.maktabah*. Al-Sadr. [In Arabic].

Helli, H. (1982). *Nahj alhagh va kashf alsedgh*. Dar Al-Kitab. [In Arabic].

Helli, H. (2005). *Taslik alnafis*. Imam Al-Sadiq Foundation. [In Arabic].

Hemyari, N. (1999). *shams alolum*. Dar Al-Fikr. [In Arabic].

Hosseini Tehrani, S. (1986). *Tozih al-Morad*. Mofid Publications. [In Arabic].

Ibn Babawayh, M. (1965). *ellal al-Shara'i'*. Dawari. [In Arabic].

Ibn Babawayh, M. (1992). *Man la yahzorohol fagheeh*. Islamic Publications Notebook. [In Arabic].

Ibn Babawayh, M. (1958). *oyun Akhbar al-Rida, peace be upon him*. Jahan Publishing. [In Arabic].

Ibn Hayyun, N. (1965). *Daaem of Islam*. Ahl al-Bayt Foundation. [In Arabic].

Ibn Manzur, M. (1993). *Lisan al-Arab*. Dar al-Fikr. [In Arabic].

Karimi, M., & Imraei, R. (2012). Commentary on the stories of the Qur'an in the approach of Allameh Tabatabai. *Ma'refat*, (173), 21-40. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/899901> [In Persian].

Makarem Shirazi, N. (2004). *Ayat al velayah dar Qur'an*. Imam Ali bin Abi Talib. [In

Arabic].

Mozaffar, M. (2008). *Aghaed al Imamiyyah*. Ansarian. [In Arabic].

Naji, H. (2014). Investigation and analysis of Noah's interpretations from Ibn Arabi's point of view. *Research on Mysticism*, 8(1), 129-144.

[https://www.journals.ui.ac.ir/article\\_16453.html](https://www.journals.ui.ac.ir/article_16453.html) [In Persian].

Qomi, A. (1983). *Tafsir Al-Qumi*. Dar Al-Kitab. [In Arabic].

Raghebi, M., & Mousavi Karamati, M. (2018). A Study of Infallibility in Exegetic Thought of Allameh Tabarsi. *Journal of the Holy Qouran and Isalmic texts*, 9(35), 23-40. <https://tafsir.maaref.ac.ir/article-1-1058-fa.html> [In Persian].

Shobbar, S. (2003). *Hagh alyaghin*. Anwar al-Huda. [In Arabic].

Sobhani, J. (1987). *Esmah alanbiaa*. Imam Sadegh Institute. [In Arabic].

Sobhani, J. (2004). *Al fek alkhaled*. Imam Sadegh Institute. [In Arabic].

Sobhani, J. (2009). *Manshore Javid*. Imam Sadegh Institute. [In Arabic].

Tabatabai, M. (1995). *Al-Mizan*. Jameeh modarreseen. [In Arabic].

Taftazani, S. (1988). *Sharh almaghased*. Al-Sharif Al-Radi. [In Arabic].

Waseti Zobaidi, S. (1993). *Taj Al-Arous*. Dar Al-Fikr. [In Arabic].

Zamani, M., & Sazandegi, M. (2016). Examining the infallibility of Noah (pbuh) in the Leiden Encyclopedia of the Qur'an. *Quran studies of Orientalists*, (20), 9-20. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1151382> [In Persian].